

گزارش کتاب بازنگری تاریخ جهان پژوهش‌هایی در خصوص تاریخ تطبیقی جهان ویراستار: ادموند بروک

Rethinking world history
Studies in comparative world history
Articles on Europe Islam and world history

چکیده: کتاب «بازنگری تاریخ جهان» حاوی مجموعه مقالات مارشال هاجسن است که به بحث‌های اخیر در مورد تاریخ جهان و جایگاه اروپا در آن کمک می‌کند. کتاب مذکور در قالب سه بخش مجزا گردآوری شده است. مقالات بخش اول کتاب، جایگاه اروپا و مدرنیته را در تاریخ جهان مورد کنکاش قرار می‌دهد و طرفداران تفکر اروپامداری و مقوله چندفرهنگی را به چالش می‌کشد. در مقالات بخش دوم، هاجسن تلاش دارد تاریخ تمدن اسلامی را در چارچوب تاریخ جهان مورد بررسی قرار دهد. و در نهایت، مقالات بخش سوم این بحث را مطرح می‌نماید که در انتها، یک تاریخ وجود دارد و آن تاریخ جهان است و گزارشات تاریخی باید در چارچوب تاریخ جهان قرار بگیرد. نگارنده در نوشتار حاضر در راستای معرفی محتوای کتاب تاریخ جهان، بعد از بیان عناوین بخش‌های کتاب، محتوای مقالات مندرج در هر بخش را مورد مذاقه قرار می‌دهد. **کلیدواژه‌ها:** تاریخ جهان، جایگاه اروپا، مارشال هاجسن، مدرنیته، کتاب «بازنگری تاریخ جهان»، تاریخ تمدن اسلامی، بافت جهانی، اسلام، تاریخ اسلام، میراث اسلامی، تاریخ اسلامی، معرفی کتاب.

یکپارچگی تاریخ اسلامی در دوره‌های اخیر و مدرنیته و میراث اسلامی پرداخته می‌شود. مدرنیته که با غربی شدن اشتباه گرفته می‌شود، برای هاجسن یک فرایند جهانی است. هاجسن می‌گوید رنسانس منشأ و شروع مدرنیته نبود، بلکه آن اروپا را به سطح فرهنگ‌های تمدن‌های دیگر رساند. (ص ۱۵).

مقالات بخش سوم این بحث را مطرح می‌کند که در انتها یک تاریخ وجود دارد و آن تاریخ جهان است و گزارش‌های تاریخی باید در چارچوب تاریخ جهان قرار بگیرد. در این بخش به عینیت‌گرایی در پژوهش تاریخی در مقیاس وسیع، شرایط مقایسه تاریخی در عصرها و مناطق، مطالعات بین منطقه‌ای به عنوان تلفیق رشته‌ها و نکته‌های عملی برای جهت‌گیری بین منطقه‌ای که می‌تواند برای کارشناسان و عموم مورد استفاده قرار بگیرد اشاره می‌شود.

این کتاب دربردارنده مجموعه مقالات مارشال هاجسن است که به بحث‌های اخیر درباره تاریخ جهان و جایگاه اروپا در آن اشاره می‌کند و در سه بخش مجزا گردآوری شده است. مقالات بخش اول کتاب، جایگاه اروپا و مدرنیته را در تاریخ جهان بررسی می‌کند و طرفداران تفکر اروپامداری^۱ و مقوله چندفرهنگی را به چالش می‌کشد. در این بخش به روابط میان جوامع در تاریخ، جهش بزرگ غرب، روش تاریخی در مطالعات تمدنی و مطالعه تاریخ جهان و چشم‌انداز جهانی پرداخته می‌شود. هاجسن تاریخ تمدن را یک تاریخ آسیامحور می‌داند، نه غرب‌محور. در مقالات بخش دوم هاجسن تلاش دارد تاریخ تمدن اسلامی را در چارچوب تاریخ جهان بررسی کند. در این بخش به نقش اسلام در تاریخ جهان، الگوسازی فرهنگی در اسلام و غرب،

1. Eurocentrism.

مقدمه ویراستار: مارشال هاجسن و تاریخ جهان

در ادامه به وجود آمدن حس جدید وابستگی جهانی، مورخان کانون توجه خود را گسترش دادند. بنابراین تاریخ تطبیقی تأثیر روزافزونی را حتی بر نوشته‌های تاریخ آمریکا گذاشته است. تعاملات اجتماعی و تاریخی مردم و نه تعاملات فرهنگی تمدن‌ها، بنای این دیدگاه جدید یعنی دیدگاه جهانی را شکل داده است. بازسازی تاریخ جهان بیشتر مدیون کار ویلیام مک نیل است که کتاب جهش غرب او گزارش جامعی از تاریخ جهان در سیر مطالعات تمدنی ارائه می‌دهد و این مطالعات را از بستر تحمیلی متافیزیک رها می‌سازد. برخلاف مارکسیست‌ها که بر کاپیتالیسم و منحصرأ دوره بعد از قرن ۱۶ تأکید داشتند، مک نیل ظهور مدرنیته را در بافت تمام تاریخ انسانی بررسی می‌کند و این مسئله محوریت اروپا را در مدرنیته به چالش می‌کشد. از نظر مارکسیست‌ها و طرفداران مک نیل جایگاه اروپا و مدرنیته در تاریخ بشر همچنان مسئله ساز است. اینجاست که نقش مارشال هاجسن کمک‌کننده است. هاجسن از رویکرد تمدنی به تاریخ اسلام بهره گرفت و از تحلیل بافت تاریخی به نام شرق‌شناسی^۲ استفاده کرد. او تاریخ تمدن اسلامی را نه فقط در بافت خاورمیانه، بلکه در بافت تاریخ جهان قرار می‌دهد. این بعد دوگانه هاجسن همراه با وجدان روش‌شناختی و حساسیت اخلاقی، توجه ویراستار را به خود جلب کرده است. هاجسن توسعه تمدن اسلامی را در نقاط زمانی خاصی در تاریخ با تاریخ تمدن اروپای غربی مقایسه کرد تا بحث تفکر اروپامداری را که بر نوشته‌های شرق‌شناسان درباره اسلام سایه انداخته خنثی کند. هاجسن در نوشته‌هایش درباره تاریخ جهان، تاریخ غرب را در یک بافت جهانی قرار می‌دهد و آن را از مقوله اروپامداری رها می‌سازد. مقالاتی چون «مرکزیت نقشه» و «تاریخ جهان و چشم‌انداز جهانی»، مقدمه‌ای بر رویکرد مفهومی مارشال هاجسن به تاریخ جهان هستند.

بخش اول: قرارداد اروپا در یک بافت جهانی

مقاله اول: روابط میان جوامع مختلف

در این مقاله نویسنده به تصویر موقعیت تاریخی و جغرافیایی غرب در جهان، روابط میان جوامع، پیوستگی میان مناطق، مجموعه تاریخی اوراسیا در دوران پیشامدرن و جایگاه جوامع فراملی در مجموعه آفریقا. اوراسیا و جایگاه این مجموعه به عنوان بستر تغییر بین منطقه‌ای می‌پردازد و تاریخ اجمالی‌ای از این مجموعه ارائه می‌دهد. نویسنده بحث خود را درباره نقشه شروع می‌کند. اروپا با وجود وسعت کوچک آن یک قاره نامیده می‌شود. در نقشه مرکاتور^۳، هند، آفریقا و اندونزی خیلی کوچک نشان داده شده و اروپا را بزرگ‌تر از آفریقا نشان می‌دهد. با وجود نقشه‌های بهتر هنوز این نقشه رایج است و این پیش‌فرض

تأیید می‌شود که باید جهان را همان‌گونه که هست ببینیم نه آن‌گونه که تعصب غربی بودن ما می‌طلبد. ما باید جهان و بشر را یک مجموعه بنگریم و اروپا را در جای خود قرار دهیم. این نکات می‌تواند درباره تاریخ جهان نیز بیان شود. در دوره‌ای اسلام نیز مهد علم بود و هند، چین و ژاپن تمدن‌های باستانی داشتند. تصویر غرب از تاریخ جهان همانند نقشه مرکاتور نقد شد. همه می‌دانیم که شرق مهم‌تر از آنچه هست که تصور کردیم، پس مرکزیت اروپا و تفکر اروپامداری می‌تواند نقد شود. (ص ۶-۷).

در ادامه نویسنده به پیوستگی میان مناطق مربوط به مجموعه تاریخی اوراسیا در دوران پیشامدرن اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که در مناطق آفریقا، اوراسیا،^۴ از اطلس تا اقیانوس آرام، جوامع متمدن وجود داشتند. این منطقه به چهار قسمت اروپا، خاورمیانه، هند و شرق دور تقسیم می‌شود. هر یک از این مناطق دارای پیوستگی در سه هزار سال توسعه فرهنگی بودند. در هر یک از اینها یک منطقه اصلی وجود داشت که از آنجا تأثیرات فرهنگی به صورت مستمر به مناطق اطراف رواج پیدا می‌کرد. زبان‌های فرهنگی خاورمیانه، زبان سامی و خانواده زبان‌های ایرانی بودند. موضوعات فرهنگی زیادی از یک دوره به دوره دیگر با این زبان‌ها انتقال می‌یافت. (ص ۸-۹) روابط میان جوامع، تنها بیرونی و تصادفی نبوده است، بلکه بازتاب‌دهنده توالی حوادث و الگوهای فرهنگی است که از تمام سطوح فرهنگی در یکدیگر تنیده شده‌اند. تمام این مناطق، مجموعه تاریخی بزرگ یکپارچه‌ای را ایجاد کردند که در بردارنده پیشرفت‌های فرهنگی است. سه نوع رابطه میان جوامع پیشامدرن وجود داشت: رابطه سیاسی، دینی و زبان کتابت. دین پیوندهای قوی‌تری را نسبت به زبان کتابت، میان جوامع ایجاد می‌کرد (ص ۱۲-۱۳). در این میان اسلام موفق به ایجاد یک جامعه کلی شد و مرزبندی‌ای را برای خود با فرهنگ‌های قبل و بعد خود ایجاد کرد و وحدت و یکپارچگی عجیبی میان مسلمانان بوجود آمد. مناطق مختلف در عین حفظ سنت‌های خود، گروه‌های اجتماعی مهمی را به وجود آوردند که گاه در چارچوب منطقه‌ای و گاه فرامنطقه‌ای بودند. این منطقه یک بافت ثابت تاریخی نبود، بلکه به عنوان یک مجموعه، تاریخ مخصوص به خود را داشت و در عین حفظ ویژگی‌های اصلی خود، به دلیل روابط میان مناطق، تغییراتی را هم پذیرفت. تغییرات فرهنگی اقتصادی در دوره‌ای به گسترش منطقه متمدن آفریقا، اوراسیا بستگی داشت و تأثیرات هر یک از مناطق به صورت جداگانه، کم‌تر از تأثیرات کل منطقه بوده است. دین و ساختارهای تجاری در ایجاد رابطه میان مناطق نقش داشتند. در این اوضاع و احوال اسلام مدعی برتری در میان ادیان بود. دانشمندان اسلام سنت‌های علمی پراکنده یونان، ایران و هند را جمع‌آوری کردند و از چین تا اروپای غربی رواج دادند. بعد از

2. Orientalism.

3. Mercator.

4. Afroeurasia.

زندگی مدرن از اروپای غربی به جاهای دیگر رواج یافت. ما از دیدگاه تاریخ جهان به بررسی تحولات غرب می‌پردازیم. تغییر و تحولات فرهنگ غرب، در سه حوزه اقتصاد، تفکر و مقوله اجتماعی بوده است. تغییرات قرن ۱۷-۱۸ در متمایز کردن اروپا مهم بود. همه این تغییرات با هم مرتبط بودند؛ به این معنا که از منابع اجتماعی مشترک و الگوهای روان شناختی مشترک برخوردار بودند (ص ۴۸).

خیلی‌ها این تغییرات را تغییر از سنت به عقلانیت می‌دانند. اسلام برای محاسبات عقلانی، جایگاه خاصی قائل بوده و آنچه در اروپا حرکت از جامعه سنتی به جامعه عقلانی دانسته می‌شود، قبلاً در اسلام بوده است. بحث آزادی نیز در قانون شریعت آمده است، پس این باعث تمایز اروپا و غرب نبود، بلکه علت تمایز تغییر در الگوهای سرمایه‌گذاری

زمان و پول بوده است که نویسنده آنها را نکات فنی و تخصصی می‌داند. در طول دوره رنسانس تمام انواع سرمایه‌های مادی و معنوی که پراکنده بودند، در مقیاس بزرگ نهادینه شدند. تخصص فنی در کانون ابداعات جدید بوده است (ص ۵۱-۵۳). فرایند تخصص فنی در علوم و سازماندهی اجتماعی در دیگر ابعاد جامعه، به اندازه آنچه که در تولید و اقتصاد می‌گذرد مهم است. در خصوص ابعاد اخلاقی فنی‌گرایی، می‌توان گفت گرایش فنی در حوزه زندگی اجتماعی، جزء شاخصه‌های نهادها و سازماندهی‌های اجتماعی شد (ص ۵۶-۵۷). اولویت کارآمدی فنی، مستلزم چندین گرایش است که در مجموع روحیه فنی‌گرا نامیده می‌شود؛ از جمله اینکه تکنیک و محاسبات عقلانی، لازمه تخصص فنی است. در این دوره نه تنها تغییر دائمی، بلکه پیشرفت دائمی از همه انواع آن، یک روند معمول و مورد انتظار بود. تشکیل جامعه‌ای با مشارکت حداکثر و نرم شدن و انعطاف‌پذیری روحیات از پیامدهای فنی‌گرایی است. یک فرد کاملاً مستقل و در عین حال با فرهنگ مشارکتی می‌تواند ابتکار داشته باشد. ارزش‌های فردی به موفقیت‌های اوست، نه به ارتباطات قبیله‌ای. اسلام نیز در موضوعات عدالت، موضوعات اجتماعی، مسئولیت فردی و مرکزیت خانواده موفق بوده و ارزش‌های بورژوازی را بیشتر از هر مسلک دیگری اجرا می‌کرد. علم و تکنولوژی، تنها علائم عقلانیت و آزادی و حقیقت نیست، بلکه تنها معیارهای فنی هستند. (ص ۶۳-۶۴).

مقاله پنجم: روش تاریخی در مطالعات تمدنی

مشکل عمده این است که مورخین و اسلام‌شناسان با تعهدی که به یکی از آیین‌ها و سنت‌های بزرگ دارند، به سراغ مطالعه اسلام می‌روند. محیط فرهنگی مورخ تا حد زیاد و نیز تعهدات و تعصبات قبلی او

در این مقاله نویسنده به تصویر موقعیت تاریخی و جغرافیایی غرب در جهان،

روابط میان جوامع، پیوستگی میان مناطق، مجموعه تاریخی اوراسیا در دوران پیشامدرن و جایگاه جوامع فراملی در مجموعه آفریقا - اوراسیا و

جایگاه این مجموعه به عنوان بستر تغییر بین منطقه‌ای می‌پردازد و تاریخ اجمالی‌ای از این مجموعه ارائه می‌دهد.

شورش و حمله مغول، اختراعات چین، بیشتر و سریع‌تر انتشار یافت. این اختراع‌ها غرب را به سمت اقیانوس هند کشاند. نویسنده، اروپای غربی را منطقه هم‌مرز با منطقه آفریقا، اوراسیا معرفی می‌کند. غرب الگوهای فرهنگی آمده از مدیترانه شرقی را به میزان کمی بهبود بخشید. نیز جریان یک‌طرفه یادگیری فرهنگی، از شرق به غرب بود.

مقاله دوم: در مرکز نقشه

نویسنده اشاره دارد که کشورها جایگاه اصلی و مرکزی را در نقشه برای خود قائل بودند. برای مثال چینی‌ها خود را در سمت بالای نقشه می‌دیدند. اروپایی‌ها نیز خود را در قسمت مرکز و بالایی نقشه تصور می‌کردند. درباره اسلام نیز مکه مرکز زمین تصور می‌شد (ص ۳۱). اروپای غربی نیز اورشلیم را مرکز و محوریت می‌دانست، اما در زمان مدرن همه این تصورات از بین رفت. آمریکا کشف شد و همه فهمیدند زمین یک سیاره کوچک در فضا است و غرب تصویر جدیدی از دنیا را ایجاد کرد، اما غربی‌ها این وسوسه را دارند که خود را مرکز تاریخ بدانند (ص ۳۲).

مقاله سوم: تاریخ جهان و چشم‌انداز جهانی

نویسنده به اهمیت تاریخ جهان و رویکرد جهانی اشاره می‌کند. همه می‌دانند که چین قبل از اروپا متمدن بوده، پس سرنوشت چین به اندازه اروپا مهم است. وقتی ما تاریخ جهان را می‌خوانیم، در واقع بیشتر تاریخ اروپا را می‌خوانیم. به سه دلیل تأثیر اروپا بر چین بیشتر از تأثیر چین بر اروپا بوده است: ۱. انقلاب صنعتی، ۲. سوء تفاهم درباره مرکزیت چین در تاریخ جهان. ۳. تمدن ما اروپایی است و ما علاقمند به تاریخی هستیم که ما را به این سمت هدایت کند (ص ۳۴-۳۵). ما به مطالعه تاریخ جهان نیاز داریم؛ چرا که تنها نیستیم و کشورهای دیگر نیز نقش مهمی در دنیا دارند. ما باید دیدگاه فراملی داشته باشیم و دلیل دیگر برای مطالعه تاریخ جهان، اجتناب از قومی‌نگری است.

مقاله چهارم: تحول و تغییر بزرگ غرب

نویسنده در این مقاله به بررسی تغییر بزرگ غرب، ابعاد اخلاقی فنی‌گرایی^۵ و ملزومات و شرایط فنی‌گرایی می‌پردازد. تغییر فرهنگی در اروپای غربی بین قرن ۱۶ تا ۱۹ اتفاق افتاد. اوج تغییرات در انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه روی داد. حادثه سوم دیگر که غیرمنتظره بود، ایجاد هژمونی جهانی اروپا است. این هژمونی به معنای سلطه مستقیم اروپا نبود، بلکه به معنای سیطره بر سیستم سیاسی و تجاری است. در قرن هجده اروپایی‌ها به قدرت اجتماعی بالایی رسیدند (ص ۴۴).

5. Technicalism.

مقاله ششم: اهمیت پرداختن به تاریخ جهان
نویسنده به این می‌پردازد که چرا تاریخ جهان و تصویری که ما از الگوی فیزیکی و رفتاری جهان انسانی مهم است. چندین تصویر از جهان وجود دارد: اول تصویری که ناشی از تأثیرات مسیحیت و یهودیت است. دوم تصویر مارکسیستی از جهان که به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. سوم تصویر غربی از جهان که به هگل برمی‌گردد (ص ۹۱). یکی از مهم‌ترین وظایف تاریخ جهان این است که به مردم بینش خوبی در خصوص یک الگوی مناسب زمانی و منطقه جغرافیایی بدهد که تھی از پیش فرض‌های چندگانه غربی باشد.

بخش دوم: اسلام در بافت جهانی مقاله هفتم: نقش اسلام در تاریخ جهان

در این مقاله نویسنده برای بررسی اسلام در بافت جهانی، ابتدا به نقش اسلام در تاریخ جهان می‌پردازد. تا قرن ۱۷، جامعه اسلامی که با دین اسلام گره خورده گسترده‌ترین جامعه در نیمکره آفریقا، اوراسیا بوده و به دلیل گرایش‌های جهانی و ضد سنتی، تأثیر عمده روی جوامع دیگر داشت. تنها دو فرهنگ در مقابل هژمونی اسلام مقاومت کردند: خاور دور و مسیحیان شمال غرب. در ادامه سه امپراطوری بزرگ صفوی، عثمانی و ایرانی به وجود آمدند. بعد از یک قرن از ظهور اسلام، اسلام فراملی به وجود آمد. تلفیق تعالیم دینی با سنت‌های ایرانی سامری، تمدن بین‌المللی عربی. فارسی را به وجود آورد. به عقیده نویسنده، موقعیت استراتژیک طبقه تجاری و فعالیت اعضای آن، توجیه‌کننده الگوی نهادی است که به اسلام قدرت داد (ص ۱۰۷). نظم اجتماعی اسلام که از حکومت خلیفه‌ای به دست آمد، بسیار مناسب جامعه تجاری بوده است، اما ضعف خود را هم داشت. در غرب و چین نقش سرمایه‌گذاری صنعتی، مهم‌تر از نقش تعیین‌کننده اقتصاد در نظم اجتماعی بود. اوایل قرن ۱۷ سرمایه‌گذاری زمان و بودجه در تخصص‌های فنی و بخش‌های صنعت و علم رواج داشت و رقابت با ابزارهای فنی غرب برای پیشه‌وران مقدور نبود (ص ۱۲۴). در پایان قرن ۱۶ نوع اسلامی فرهنگ ایرانی. سامری، جوامع نیازهای اجتماعی و فکری جهان نبود. بیشتر جوامع غیرغربی تحقیر شدند؛ چرا که زمانی آنها بسیار قوی بودند و در پایان قرن ۱۸ ضعیف شدند و این دخالت مستقیم یا غیرمستقیم غربی‌ها را در آغاز قرن ۱۹ در پی داشت. البته به عقیده نویسنده سرنوشت تمدن اسلامی، شبیه یک موجود زنده نیست و تابع قانون بیولوژیکی نیست؛ بدین‌گونه که تمدن رشد کند و بعد بمیرد (ص ۱۲۵).

مقاله هشتم: الگوسازی فرهنگی در اسلام و غرب

مشکل عمده این است که مورّخین و اسلام‌شناسان با تعهدی که به یکی از آیین‌ها و سنت‌های بزرگ دارند، به سراغ مطالعه اسلام می‌روند. محیط فرهنگی مورخ تا حد زیاد و نیز تعهدات و تعصبات قبلی او تعیین‌کننده است و این زمینه مناسبی برای مطالعه تاریخ نیست.

تعیین‌کننده است و این زمینه مناسبی برای مطالعه تاریخ نیست. هر چیزی می‌تواند با چیز دیگر مقایسه شود، اما یک مقایسه خوب نیاز به واحدهای قابل مقایسه مناسب دارد. در نتیجه سؤالات مربوط به تمدن‌های پیشامدرن و به طور خاص اسلام، غیرمرتبط و گمراه‌کننده و جواب‌های حاصل نیز اشتباه بود. عدم وجود یک چارچوب جهانی مناسب علت این امر است. اگر به تمدن از منظر زبان نگاه شود، دریافت خوبی نخواهیم داشت؛ زیرا هر تمدنی دامنه خود را تعریف می‌کند؛ مانند آنچه که دین انجام می‌دهد. با این حال ممکن است چندین نوع پیوستگی اساسی وجود داشته باشد.

بر اساس این دیدگاه فرهنگ بی‌زانس ممکن است ادامه سنت باستانی یونانی^۶ یا مسیحیت باشد. بررسی ارتباط پیوسته در مقایسه‌های میان فرهنگی مهم است. برای مثال برای فهم اینکه چرا جامعه فنی در غرب به وجود آمد، باید به قرن‌ها قبل از تحولات برگردیم. این بررسی می‌تواند از دوروش انجام شود: از راه مقایسه فرهنگ غرب با فرهنگ‌های دیگری از روش مطالعه شرایط خاص زمانی و فرصت‌های خاص پیش‌آمده برای غرب. مطالعه مقایسه غرب قرون وسطایی با فرهنگ‌های هم‌عصر آن حیاتی است و بسیاری از مورخان و سوسه می‌شوند که به نگرش‌های موجود پیشامدرن استناد نمایند، پس شرایط زمانی که در آن مدرنیته ایجاد شده، نادیده گرفته می‌شود (ص ۸۶). در پایان قرن شانزدهم تحولات اساسی در حیات علمی و اقتصادی غرب شروع شد و برتری اروپای مسیحی در جهان رواج یافت و زندگی فرهنگی و اقتصادی اسلام افول کرد، اما در قرن ۱۶ و ۱۷ مسلمانان در عرصه فرهنگ و سیاست قدرت برتر بودند. در عرصه هنر مینیاتور فارسی در پایان قرن ۱۵ به اوج رسید. در فلسفه در قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ ملاحظه‌ها از شخصیت‌های بزرگ بود. برخی می‌گویند بعد از حمله مغول و سقوط خلیفه بزرگ اسلام افول کرد. این برداشت غلط است که این پیشرفت‌ها تصادفی بوده است. با بررسی فرهنگ اسلامی به عنوان یک مجموعه کلی، می‌توان این برداشت غلط را از بین برد. یک علت این است که تمرکز غربی‌ها روی سرزمین‌های اسلامی نزدیک مدیترانه است که به غرب نزدیک تر هستند و دیگر اینکه مسلمانان را به عنوان عرب می‌شناسند. برای اینکه درک کنیم که چگونه اسلام هزاران سال به موفقیت دست یافته، باید سنت‌های فرهنگی ایرانی. سامری را درک کنیم که مسلمانان وارث آن بودند. تفاوت میان سنت‌ها در عوامل خاص موجود در آنها نیست، بلکه در ارزش‌دهی نسبی به آنها و سازماندهی نقش آنها در یک بافت کلی است (ص ۸۸).

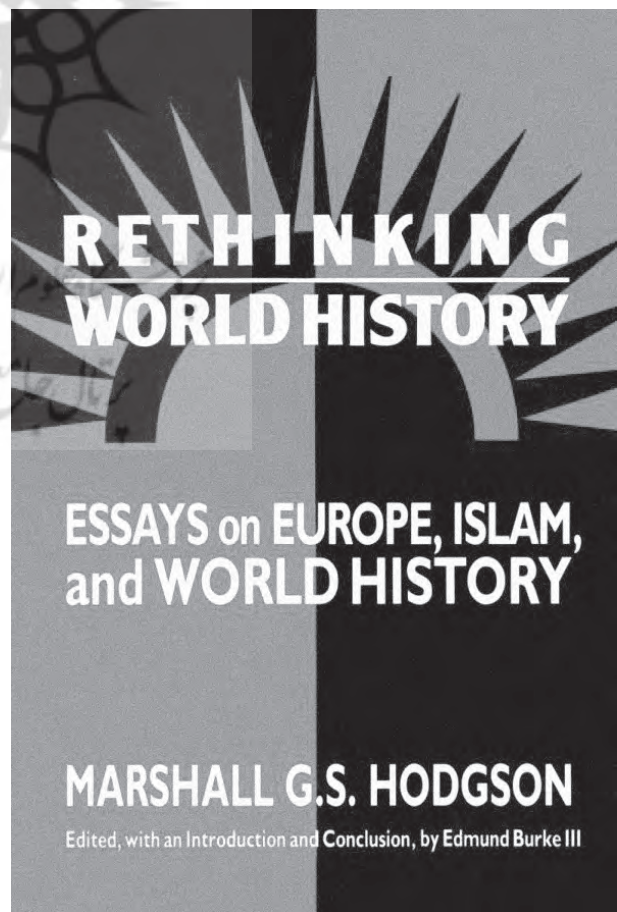
6. Hellenic.

برای تبیین الگوسازی فرهنگی در اسلام و غرب، نویسنده به اسلام و مسیحیت به عنوان چارچوب‌هایی برای زندگی مذهبی می‌پردازد. نیز به تعهدات پایدار مذهبی، الگوهای قراردادی^۷ در اسلام و الگوی شرکتی^۸ در غرب، اخلاق‌گرایی جمعی^۹ و ظاهرپرستی (فرمالیسم)^{۱۰} و تأثیر این دو الگو در نقش‌های فردی و مدنی و منابع لازم برای یک اقدام و عملکرد تاریخی اشاره دارد.

برای خوانندگان غربی، درک نهادهای اسلامی با مقایسه نهادهای غربی همان دوره و آنچه که غرب از مسلمانان گرفته ممکن است. مقایسه دوره اولیه قرون وسطی (قرن ۱۲ و ۱۳) می‌تواند مفید باشد. این مهم‌ترین دوره‌ای است که اسلام با غرب می‌تواند مقایسه شود. در قرن ۱۶ اوضاع متفاوت است؛ اسلام در عصر کشاورزی و اروپا هنوز وارد این عصر نشده است (ص ۱۲۶). در قرن ۱۳ ابتکار فرهنگی و فکری جزء اولویت ثانویه زندگی فرهنگی بود. همه نهادها سعی شان بر حفظ آن چیزی بود که به دست آورده بودند و به دنبال توسعه چیز جدیدی نبودند. تا قرن ۱۳ تغییرات اساسی اتفاق نیفتاد و از این قرن به بعد بود

که تحولات آغاز شد. در این تغییرات، اسلام و مسلمانان نقش اساسی داشتند. شهرهایی در سرزمین‌های سودان و شمال اروپا و جنوب چین به وجود آمد. در همین دوره توانایی فنی انسان در منطقه متمدن آفریقا اوراسیا افزایش یافت. افزون بر توسعه فنی و جغرافیایی، تغییر دیگری وجود داشت و آن در حوزه زندگی مذهبی و فلسفی بود. آثار غزالی و ابن عربی در واقع تلفیق سنت‌های شرقی و زندگی ایرانی-سامری است. چهار سنت مکتوب ایرانی-سامری، یونانی، سانسکریت و چین به هم مربوط بودند. سنت ایرانی و سانسکریت زیر نفوذ اسلام بودند. شرق دور و غرب با گسترش اسلام مقاومت کردند، اگرچه هر دو از اسلام چیزهای زیادی آموختند و اسلام را از مناطقی که در آن رواج داشت عقب بردند. غرب با مسیحیت شرق و مسلمانان بیشتر در تماس بود و بیشتر منابع فکری از یونان و عربی ترجمه شدند (ص ۱۳۰-۱۳۱). اسلام اگرچه از لحاظ صنعتی نسبت به چین ضعیف‌تر بود، اما تعامل فرهنگی و زندگی سیاسی آن در کل منطقه نفوذ داشت. پویایی و انعطاف‌پذیری و جهان‌شمول بودن اسلام، امکان گسترش آن را فراهم می‌کرد. در این مقاله به اسلام و مسیحیت به عنوان چارچوب‌هایی برای زندگی مذهبی اشاره می‌شود. جهت‌گیری تجاری اسلام، جهان‌شمول بودن این جامعه را تقویت می‌کند. اسلام در هر حال مناسب توسعه اجتماعی و کشاورزی است. همه ویژگی‌های سنت‌های مذهبی دیگر در اسلام پیدا می‌شد. مسیحیت و اسلام، ریشه‌ها و نمادهای مشترک دارند و تمایز آنها در روش چینش این عوامل است. اولویت در اسلام مسئولیت اخلاقی فردی است. به نظر می‌رسد در مقایسه با سنت مسیحی، اسلام با خطوط اصلی سنت ایرانی-سامری نزدیک‌تر مانده است. سنت اسلامی متعادل‌تر و انسانی‌تر بوده و از تندروی اجتناب می‌نماید (ص ۱۳۷-۱۳۴). این مقاله به الگوهای قراردادی در اسلام و الگوی شرکتی در غرب اشاره دارد. معیارها در حوزه‌های حقوقی، اجتماعی، فکری و هنری، فضای غالب جامعه را شکل می‌دهند. مطالبه اخلاقی سنت مذهبی اسلام در سطح اجتماعی، در قالب الگوی قراردادی تعیین مشروعیت محقق می‌شود. در مورد اسلام، معیارهای اجتماعی و جهت‌گیری زندگی هماهنگ است، اما در مسیحیت الگوی اجتماعی و ایده‌آل‌های مذهبی کمتر به هم مرتبط هستند (ص ۱۳۸-۱۳۹). با سقوط خلیفه بزرگ بیشتر اقتدار بروکراتیک که در اسلام رواج داشت از بین رفت و یک الگوی واحد و یکپارچه مشروعیت که اسلام را در میان جوامع منحصر به فرد می‌کرد جایگزین شد (ص ۱۴۱). در اسلام روابط به وسیله قرارداد تنظیم می‌شد، نه با آداب و رسوم. تعیین جایگاه بر اساس موفقیت‌ها بوده و متصف بودن به چیزی یا گروهی در آن نقشی نداشت. در غرب قدرت و مشروعیت اجتماعی بر اساس روابط فردی و ساختار قدرت وابسته به ادارات و شرکت‌ها و صاحبان آنها بود. در الگوی قراردادی واحد در اسلام، فعالیت‌های عمومی

7. Contractual pattern.
8. Corporative pattern.
9. Communal moralism.
10. Formalism.



هیچ‌گونه جایگاه ویژه‌ای نداشت و به ملاحظات تساوی‌گرایی^{۱۱} اخلاقی تا نقطه‌ای تاکید شد که همه رفتارها را به افراد محدود کند. این مقاله به اخلاق‌گرایی جمعی و ظاهرپرستی و رعایت آداب و آیین در قانون اشاره دارد. قانون یک میدان طبیعی است که به ارزش‌های اخلاقی به قیمت نادیده گرفتن برخی از کاربردی‌ترین نکات از انواع دیگر تأکید می‌شود. در قانون شریعت اسلام حتی از این فراتر می‌رود؛ بنابراین در قانون قراردادهای شریعت، نیت واقعی طرفین در اولویت قرار می‌گیرد؛ مثلاً نیاز به شاهد زنده برای تضمین قرارداد مکتوب از این‌سنگ است. تقاضا برای حکومت قانون در اسلام، جهت‌گیری اخلاقی و در غرب، جهت‌گیری ظاهری و فرمال پیدا کرد. گرایش‌های بازگانی در دو سطح فکری و نهادی مناسب، الگوی قراردادی

یکپارچه اسلام و مناسب گرایش‌های اخلاقی مردمی است. دو الگوی مشروعیت وجود دارد: یک الگوی شرکتی سلسله‌مراتبی غرب و دیگری الگوی قراردادی یکپارچه اسلامی. در اسلام اخلاق‌گرایی غالب بوده و در غرب ظاهرگرایی و رعایت آداب. غرب دیدگاه اخلاق‌گرایی اسلام را یک نقص می‌دانست، در حالی که تأکید اسلام بر مسئولیت‌های فردی و ندادن استقلال به قانون عمومی بود. قانون فرمال و رسمی غرب مناسب الگوی شرکتی غرب بود (ص ۱۴۹-۱۵۰). در اینجا به تأثیر دو الگوی قراردادی و تشریفاتی در نقش‌های فردی و مدنی می‌پردازیم. برای مثال در غرب درباره انتخاب جانشین راه انتخاب و مذاکره باز بود. در مقابل در الگوی قراردادی اسلام بحث رقابت وجود داشت که در آن برای یک مسئولیت فردی بهترین فرد انتخاب می‌شد. کسی که کاندیدای رقابت است، باید حداقل شرایط را داشته باشد. حتی در سطح خانواده در غرب حس جایگاه مستقل و ثابت که به صورت فرمال تعریف شده وجود دارد. شریک جنسی اولیه به عنوان همسر و فرزندان آن به عنوان تنها وارث شناخته می‌شوند. در اسلام همه شرکای جنسی در یک سطح قرار دارند. تفاوت‌ها در زندگی فکری و مذهبی مکمل تفاوت‌ها در نقش قدرت سیاسی بود. در اسلام علما و امیران از یکدیگر فاصله داشتند و حتی علما در میان خودشان هم مستقل بودند، اما در غرب این‌گونه نبوده است. جامعه اسلامی شهری‌ترو منسجم‌تر از غرب در اوایل قرون وسطی بود (ص ۱۵۳-۱۵۵).

نکته دیگر در این مقاله منابع لازم برای یک اقدام تاریخی است. برتری انسان، از یک طرف به فکر و آگاهی از واقعیت و از طرف دیگر به اقدام

نکته دیگر در این مقاله تأثیر اسلام روی غرب است. تبادل فرهنگی اسلام و غرب در قرون وسطی اخیر یک‌طرفه بود. تأثیر اسلام یک تأثیر دوگانه بود اول به عنوان منبع ایده‌ها و دوم به عنوان یک حضور چالش‌برانگیز. برای مثال آثار ابوبکر رازی ترجمه شد و نیز آسیاب بادی از اسلام به شرق و از آنجا به غرب رفت.

عملی بستگی دارد. عمل آزادانه بدون فکرنمی‌تواند اتفاق بیفتد و فکرنیز بدون عمل قاطع امکان‌پذیر نیست. اسلام فعال‌ترین جامعه پیشامدرن بود و آزادی در آن بیشتر از غرب بوده است. در اسلام فرد با توجه به آزادی‌ای که داشت خود را عاقلانه متصف به یک گروه سازمان‌یافته نمی‌کرد، نظیر صوفی. در اسلام فرد آزاد بود که تصمیم و انتخاب خود را داشته باشد و این لازمه آزادی عمل و آزادی برای به راه‌انداختن ایده‌های جدید و آموزش آنها بود (ص ۱۵۸-۱۶۰).

نکته دیگر در این مقاله تأثیر اسلام روی غرب است. تبادل فرهنگی اسلام و غرب در قرون وسطی اخیر یک‌طرفه بود. تأثیر اسلام یک تأثیر دوگانه بود اول به عنوان منبع ایده‌ها و دوم به عنوان یک حضور چالش‌برانگیز. برای مثال آثار ابوبکر رازی ترجمه شد و نیز آسیاب بادی از اسلام به شرق و از آنجا به غرب رفت (ص ۱۶۴). یونانی‌ها آثار عربی و فارسی را ترجمه کردند. در قرون وسطی اسلام فنی‌تر از غرب بود و در عرصه کشاورزی، بازرگانی و پیشه‌وری و تولید سرآمد بود. غرب مدیون کتاب‌هایی است که از عربی ترجمه شدند. غرب لاتین نقشی در نهضت علمی یونانی نداشته و غرب بیشتر وارث علم مسلمانان است (ص ۱۶۷-۱۶۸).

مقاله نهم: یکپارچگی تاریخ اسلامی در دوره اخیر تمدن اسلامی به عنوان موضوع مورد مطالعه

مباحثی که در این مقاله مطرح می‌شود عبارتند از: گسترش اسلام به عنوان یک پدیده تاریخ جهانی، منطقه فارسی-عربی و زندگی فکری در اواخر قرون وسطی، تمایز میان اواخر اوایل قرون وسطی، ویژگی‌های غیرسیاسی اواخر قرون وسطی، طریقت به عنوان نهاد محوری اواخر قرون وسطی، برجستگی سنت فارسی به ویژه در هنر، تجدید جهت‌گیری سیاسی در قالب سه امپراطوری، شکسته شدن سیستم یکپارچه بین‌المللی، توسعه به هم مرتبط فرهنگ‌های جداگانه منطقه‌ای، افول بعد از سال ۱۷۰۰ و جوامع اسلامی در اواخر دوره و جهش و خیزش غرب.

تمدن اسلامی به عنوان موضوع مورد مطالعه در تاریخ بشر، نه تنها باید در مناطقی که رشد داشته، بلکه به عنوان یک مجموعه کامل تاریخی و عامل اصلی در سرنوشت بشری مطالعه شود. در دوره‌های اخیر سرنوشت اسلام از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که میراث فرهنگی کلی آن شامل ارزش‌های انسانی است. تمدن اسلامی در دوره‌های اخیر پیچیده‌تر و متنوع‌تر است (ص ۱۷۱). یکی از عوامل و

11. Egalitarian.

در اوج قرون وسطی، زندگی فرهنگی اسلامی به دو منطقه جغرافیایی فارسی و عربی تقسیم می‌شود. منطقه فارسی مسلمانان بیشتری داشت و از لحاظ فرهنگی خلاق‌تر بود. ویژگی برجسته این دوره، گرایش به نثر ادبی به ویژه در منطقه تحت نفوذ فارس بود. شعر فارسی در اواخر عصر قرون وسطی شکوفا شد. بین‌المللی شدن سنت شعر فارسی، تحت لوای صوفی‌گری بود و میزانی از عرفان در هر نوع شعر وجود داشت (ص ۱۹۰-۱۹۱). منطقه عربی معماری خود را داشت و در این دوره مدارس الهیات و مناره‌ها بنا گردید. معماری در منطقه فارس تنوع بیشتری داشت که از جمله آن ساخت مقبره‌های حکام مغولی با گنبد‌های بلند بود (ص ۱۹۲). بعد از قرن ۱۵ سه امپراطوری ایجاد شد: امپراطوری عثمانی که شریعت و علما را در یک ارگانیزم سیاسی قرار داد. امپراطوری مغول در شمال هند که در آن مسلمانان و هندوها دارای یک زندگی فرهنگی و سیاسی مشترک شدند. امپراطوری صفوی نیز که در آن شاه اسماعیل رئیس طریقه صفوی و مروج شیعه شد. تمام سه امپراطوری الگوهای اجتماعی مناطق خود را اصلاح کردند. سیستم یکپارچه بین‌المللی بعد از اینکه کنترل پرتغالی‌ها بر مدیترانه شکسته شد و این امپراطوری‌ها هم نتوانستند کاری از پیش ببرند. سرانجام عرب‌های جنوب عمان نتوانستند کاری بکنند اما تجارت اقیانوس هنوز در کنترل غرب بود (ص ۱۹۶).

نکته دیگر که هاجسن در این مقاله به آن می‌پردازد توسعه به هم مرتبط فرهنگ‌های منطقه‌ای جداگانه است. در این دوره هنرهای بصری در سطح بالایی قرار داشتند و دارای شاخصه اسلامی بودند. معماری برای اسلام همواره شکل عالی هنر بصری بود، اما نقاشی دیواری و نقاشی مینیاتوری در تمام سه امپراطوری رواج داشت. زندگی فکری سه امپراطوری روی یک میراث ساخته شده بود، اما مشکلات خاصی را که در هر امپراطوری به وجود می‌آمد بر طرف می‌کردند (ص ۱۹۹-۲۰۲). بعد از قرن ۱۷ ساختار نهادی هر سه امپراطوری تضعیف شد و امپراطوری مغول کاملاً متلاشی شد. در ادامه مقاله به دوران اخیر جامعه اسلامی و خیزش غرب پرداخته می‌شود. تاریخ اسلام در دوره سه امپراطوری تقریباً مانند تاریخ جهان بود. در قرن ۱۸ انقلاب فرانسه رخ داد و در انگلستان انقلاب صنعتی. بریتانیا و دانمارک، اندونزی را سازماندهی مجدد کردند و ترک‌ها خود را در معرض اصلاحات غربی قرار دادند و تمام مسلمانان خود را با سیطره اقتصادی و اگر نگوئیم سیاسی تطبیق دادند (ص ۲۰۵).

مقاله دهم: مدرنیته و میراث اسلامی

در این مقاله نویسنده به شتاب مدرنیته به عنوان یک حادثه جهانی، دوراهی گسستگی بین میراث اسلامی و مدرنیته، جنبه تکاملی^{۱۲} و

موانعی که در راه بررسی این تمدن به عنوان یک مجموعه وجود دارد، تعصب عربیت است. سه دیدگاه روسی، اروپای غربی و هندی-انگلیسی وجود داشته که تاریخ اسلام را به سه مرحله عرب، ترک و فارس تقسیم می‌کردند. در هر سه اینها تعصب عربیت وجود داشت؛ برای مثال هندی‌ها بعد از حمله مغول به ایران، هند را پناهگاه آخر تمدن اسلام می‌دانستند و عرب‌ها مصر را (ص ۱۷۲-۱۷۳). نکته دیگر گسترش اسلام به عنوان یک پدیده در تاریخ جهان است. گسترش اسلام با گسترش بزرگ امپراطوری عرب در قرن ۱۷ و اوایل قرن ۱۸ شناخته می‌شود. این گسترش اسلام دو ویژگی تاریخی. جهانی داشت: اول اینکه مردم کمتر تمدن نیز به اسلام گرویدند و دوم اینکه اسلام پیوندهای اسلامی و مذهبی را میان جوامع پراکنده حفظ کرد و در ایجاد یک نظم جهانی مشترک نقش داشت. موضوع گسترش اسلام، در توسعه تاریخی کل نیمکره نقش دارد و در هر تاریخ بشری باید لحاظ شود (ص ۱۷۶-۱۷۷). دوره اولیه دوره شکوفایی تمدن اسلامی بود. این دوره با دوره‌های اخیر به دو صورت متفاوت است. اول وجود یک دولت واحد خلیفه با یک زبان فرهنگی مشترک عربی که از لحاظ جغرافیایی نیز محدود به خاورمیانه بود. دوم پیش‌زمینه دوره عباسی که در آن برجسته‌ترین فعالیت‌های فرهنگی با میراث‌های جدید متنوع مسیحی، یونانی، یهودی و ایرانی و جاهلیت عرب انجام می‌شود. از دیدگاه نقش اسلام دو گرایش وجود دارد: یکی الگویی که منجر به نظم بین‌المللی اسلامی بر بخش عمده‌ای از جهان متمدن می‌شود که گسترش اسلام جنبه مهم این فرایند است. دوم جنبه‌های متعدد فرهنگ اسلامی که با چنین نظم یکپارچه بین‌المللی ناسازگار گردید (ص ۱۸۰). اسلام موقعیت خود را در جریان دوره غیرسیاسی بهبود بخشید و به عنوان یک نظم اجتماعی به دست آوردن مناطق و انسجام بیشتر در مناطق قبلی را ادامه داد. ایمان همراه با فرهنگ، امکان استفاده از انواع ابزارها را فراهم می‌کرد. این امر اتفاق می‌افتاد و گاه از طریق نفوذ جداگانه توسط تجار و اهل تصوف اتفاق می‌افتاد و این نشان دهنده انعطاف‌پذیری اجتماعی و فرهنگی است که مناسب با شرایط سیاسی و تجاری قرون وسطی است (ص ۱۸۳). نکته دیگر در این مقاله بحث طریقت به عنوان نهاد اصلی و محوری قرون وسطی اخیر است. طریقت صوفی مستقل از فرهنگ و سیاست رسمی، نقش مهمی در شفاف‌سازی جامعه داشت. قبل از حمله مغول، طریقت آغاز شد، اما در اواخر قرون وسطی در صحنه مذهبی سیطره پیدا کرد. عقاید شیعه وارد فرهنگ صوفی شد. این طریقت، انعطاف‌پذیری اجتماعی را برای اسلام در حال توسعه ارائه کردند و نوع متفاوتی از خلافت را ایجاد کردند. طریقت توانست نه تنها یک عامل قابل انعطاف در نظم اجتماعی را ارائه دهد، بلکه یک حس یکپارچگی سیاسی را در اسلام ارائه نمود (ص ۱۸۸).

12. Evolutional aspects.

هسته‌ای تحولات مدرنیته^{۱۳} و جنبه‌های تهاجمی^{۱۴} و تعاملی^{۱۵} آن، موضوع فرد در شتاب تاریخی، فردیت در سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای توسعه اسلامی با توجه به شرایط مدرنیته می‌پردازد و بیان می‌کند که بین اسلام و مدرنیته در حفظ میراث مسائل مشابهی وجود دارد.

از قرن ۱۷ و ۱۸ تحولات غرب شروع شد. رشد منطقه‌ای و رشد فرهنگی در دنیا سریع اتفاق افتاد. برخی از غربی‌ها می‌خواهند این نظرها بپذیرند که نبوغ متمایز غربی باعث پیشرفت بوده، اما اگر به شتاب تاریخ مدرن از دیدگاه تاریخ جهان و نه از دید تاریخ بومی غرب بنگریم، درمی‌یابیم که این‌گونه نیست و این یک حادثه بین منطقه‌ای است و خیلی از این پیشرفت‌ها از مراکز پرسابقه‌تر گرفته شده است. در ادامه نویسنده به جنبه تکاملی

و هسته‌ای تحولات مدرنیته و نیز جنبه‌های تهاجمی و تعاملی آن اشاره می‌کند. یک جنبه مهم این تحول، نهادینه شدن ابداعات و اختراعات و نوآوری‌های فنی است که نویسنده از آن با عنوان شاخص وجود تحول در بعد تکاملی آن یاد می‌کند که مشخصه آن وجود یک روحیه متمایز است. این انتظار وجود داشت که محاسبات فنی در علم و اقتصاد وارد شده و باعث تغییر مستمر گردد. در ادامه ارتباط اروپای غرب با تمدن‌های دیگر افزایش یافت. اروپا تبدیل به یک واقعیت مهم زندگی جوامع غیراروپایی شد و علت آن پیشرفت‌های فنی و قدرت اجتماعی روبرو رشد آن بود. ویژگی جهانی‌پیدایش مدرنیته در حدود قرن ۱۹ در این واقعیت ترسیم می‌شود که انفجار جمعیتی دنیای مدرن تقریباً به آن تاریخ برمی‌گردد و در غرب این رشد جمعیت در بخش صنعت جذب شد. این همچنین به این مسئله می‌پردازد که چگونه تأثیرات تعاملی اولیه تحولات، توسعه تأثیرات تکاملی را محدود کرد. جنبه تعاملی ناشی از این تکامل در اروپا است. این جنبه است که ابتدا مسلمانان را به چالش می‌کشاند.

از دیدگاه ارتباطات و تعاملات با تمدن‌های دیگر تا قرن ۱۸ سه ابداع مهم مؤثر بودند: اول افزایش قدرت اجتماعی آنها که این امر یک فاصله اجتماعی، سیاسی و رادیکال را بین اروپا و دیگران ایجاد کرد. دوم به دلیل ویژگی طبیعی تحولات فنی بزرگ، این فاصله بارزتر شد. سوم جوامع جدید اروپایی سریع‌تر از جوامع منطقه آفریقا، اوراسیا در

هاجسن سه سنت فکری را متمایز می‌سازد. یکتاپرستی، فلسفه و علوم طبیعی یونانی و سنت امپراطوری و پادشاهی فارسی که با آمدن اسلام اینها از بین رفتند، اما در طول خطوط اسلامی سازماندهی شدند. هاجسن می‌خواست نشان دهد که چگونه اسلام موضوعات موجود در سنت ایرانی - سامری و یکتاپرستی را تجدید کرد.

حال تغییر و افزایش قدرت اجتماعی خود بودند (ص ۲۱۴، ۲۱۵). در بیشتر جوامعی که کم‌وبیش در تغییرات فرهنگی عصر مدرن بعد از قرن نقش نداشتند اسلامی بودند و این واقعیت باعث تحقیر آنها می‌شد (ص ۲۲۴). بحث دیگر در این مقاله، فرد در شتاب تاریخی و فردیت مدرن در سرزمین‌های اسلامی است. توسعه تکاملی تحولات بزرگ نقش فرد را تأکید می‌کند. افزایش سریع در شتاب تاریخی برخی افراد را از داشتن یک زندگی غیرتاریخی به زندگی تاریخی ملموس منتقل کرد. تحت تأثیر مدرنیته، خلاقیت واقعی به نوعی اقتباس و تقلید تبدیل گشت. حس مسئولیت فردی و حس مدرن اخلاق‌گرایی تاریخی در میان مسلمانان نیز گسترش یافت، اما این حس خیلی پرطمطراق مانند غرب نبود (ص ۲۲۹).

بحث دیگر معضل گسستگی بین میراث اسلامی و مدرنیته است. واضح است که هر چه شتاب تغییر تاریخی سریع‌تر باشد، بقای میراث واقعی با مسئله جدی‌تری مواجه می‌شود. هر چیزی که از گذشته باقی بماند حالت جدید پیدا کرده و در این میان کارآمدی فنی به عنوان یک مؤلفه باقی می‌ماند و این تأثیر مدرنیته است (ص ۲۳۰-۲۳۱). نویسنده در ادامه به تلاش مسلمانان برای توسعه میراث اسلامی با شرایط مدرنیته می‌پردازد. مسلمانان تحصیل کرده همچون محمد عبده و محمد اقبال سعی کردند که در چارچوب ارتدوکس اسلامی علم مدرن و روش‌های مدرن را در سطح دانش فرهنگی بپذیرند و اینکه اسلام می‌تواند همان اسلام و حتی قوی‌تر گردد (ص ۲۳۵). نویسنده به ناامیدی مسلمانان اشاره می‌کند: تنش‌ها میان میراث اسلامی و امید به مدرنیته حل نشده باقی می‌ماند. در میان مسلمانان این نیاز احساس می‌شد که باید اعتبار میراث اسلامی را به عنوان ابزار هویتی خود طبق واژگان جدید تفسیر نمایند، در غیر این صورت نمی‌توانند به آینده امیدوار باشند. نویسنده به این نکته نیز اشاره دارد که غرب و اسلام هر دو در حفظ میراث مشکلات مشابهی دارند؛ برای مثال هندسه و سبک‌های انتزاعی غرب ارتباط کمی با سنت‌های قدیمی دارد. راه حل این مشکل به صورت مشترک به دست می‌آید و غربی‌ها هم باید مشکلات حاصل از تحولات مدرن را مشکل خود نیز بدانند (ص ۲۴۱).

قسمت سوم: رشته مطالعاتی تاریخ جهان

مقاله یازدهم: عینیت‌گرایی در پژوهش تاریخی در مقیاس وسیع

شرایط و محدودیت‌های آن

در این مقاله نویسنده ابتدا به ارتباط جهانی پژوهش تاریخی پرداخته و جایگاه اصلی سؤالات در مقیاس وسیع را در این پژوهش و قابلیت

13. Modernity transformation.

14. Irruptive aspects.

15. Interactive aspects.

مقایسه و بافتی که در آن مقایسه می‌تواند معتبر باشد. مقایسه همیشه نیاز به نوعی بافت مشترک دارد. یکپارچگی تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای مقایسه‌ها است. مقایسه مناسب اساس و بنیانی برای قضاوت تاریخی است. انتخاب سوژه‌های مهم و نوع مناسبی از واحدها در مقایسه ضروری است (ص ۲۶۷-۲۶۸). نویسنده پنج موضوع بین منطقه‌ای را که باید لحاظ شود می‌آورد: حوادث مشترک، توسعه‌های هم‌نظیر، مسائل فرماندهی، فعالیت‌هایی که دربردارنده روابط بین منطقه‌ای است و تمرکز روی منطقه‌ای که نقش بین منطقه‌ای ایفا می‌کنند؛ مثلاً تمدن آسیای مرکزی (ص ۲۷۲).

برای بررسی تاریخ جهان، واحدهای مقایسه تاریخی مناسبی باید انتخاب شود. اول تمدن رایج‌ترین واحد مقایسه‌ای. دوم منطقه که یک مکان جغرافیایی با تعاملات مشترک است. سوم منطقه فرهنگی که دارای ملاحظات تاریخی محدودکننده کمتری است. چهارم یک سنت تمدن که دارای زمینه مشترک فرهنگی و تاریخی است. (ص ۲۷۸). بحث دیگر این است که برخی مناطق می‌توانند به عنوان تمدن تلقی شوند و برخی دیگر خیر؛ مثلاً خاورمیانه و هند دو تمدن متمایز است. انواع مجموعه‌های تاریخی روابط مختلفی با دوره‌های زمانی دارند. مناطق فرهنگی جهت‌گیری زمان حال دارند. سنت‌های متمدن در طول دوره تمدن تداوم دارند و تمدن محدودیت‌هایی را از لحاظ زمان و مکان دارند. بحث دیگر در این مقاله خلاقیت و زوال است. خلاقیت فرهنگی و زوال فرهنگی هر دو هم‌زمان اتفاق می‌افتد، اما معمولاً هیچ کدام غالب نیستند؛ به دلیل اینکه سیاست محافظه‌کارانه فرهنگی این را می‌طلبد. زوال فرهنگی دارای دو نوع است: اول زوالی که به وسیله منطق درونی ساختار دولت به وجود می‌آید. نوع دوم با سیطره مؤثر نیروهای سرکوب‌کننده فرهنگی به وجود می‌آید. زوال، یک وضعیت نرمال در فرهنگ انسانی است. زمانی که فرهنگ به سطح بالایی می‌رسد، زوال اتفاق می‌افتد. یک اشتباه برای مطالعات میان منطقه‌ای، تحریف شرایط منطقه به عنوان یک کل است؛ مثلاً مقایسه تجارت قرون وسطی در اروپا با آسیا درست نیست؛ چون آسیا شامل اروپا، هند و دیگر مناطق است، ولی اروپا فقط شامل تجارت با هند است (ص ۲۸۸).

مقاله سیزدهم: مطالعات بین منطقه‌ای به عنوان تلفیق رشته‌های

تاریخی

نکته‌های کاربردی در حوزه جهت‌دهی بین منطقه‌ای برای کارشناسان و عموم

در این مقاله نویسنده به شتاب مدرنیته به عنوان یک حادثه جهانی، دوراهی گسستگی بین میراث اسلامی و مدرنیته، جنبه تکاملی و هسته‌ای تحولات مدرنیته و جنبه‌های تهاجمی و تعاملی آن، موضوع فرد در شتاب تاریخی، فردیت در سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای توسعه اسلامی با توجه به شرایط مدرنیته می‌پردازد.

نظم‌بخشی به سؤالات و طبقه‌بندی‌هایی را که این سؤالات فرض می‌نمایند بررسی می‌کند. نکته دیگر رابطه موارد منفی تاریخی با دیدگاه مورد نیاز در عینیت‌گرایی مقیاس وسیع است و نیز اهمیت تاریخی فعالیت‌های آگاهانه و غیرآگاهانه انسانی در مجموع بررسی می‌شود.

تعجب‌آور نیست که ارائه یک دیدگاه تاریخ جهان، بازتابی در تمام جنبه‌های تفکر تاریخی دارد. در اینجا خواهیم فهمید که تاریخ میان منطقه‌ای، نیاز به نوع خاص تفکر تاریخی دارد. تاریخ جهان که تاریخ بین منطقه‌ای تفسیر می‌شود، باید هسته سازماندهی فکری حرفه تاریخ را تشکیل دهد. برخی‌ها مانند هگل پافشاری کردند که نمی‌تواند تاریخ جهانی وجود داشته باشد؛ به دلیل اینکه بشر

از لحاظ بیولوژیکی کلی نیست. غرب یک جهان است و هند یک جهان دیگر. علاقه به پویایی تاریخی، یک دغدغه با ارزش است، اما بدون یک پیش‌زمینه تاریخی بین منطقه‌ای این امکان پذیر نیست (ص ۲۴۹، ۲۴۷). تاریخ و دیگر علوم اجتماعی انسانی یک پدیده را مطالعه می‌نمایند، اما تمایز آنها در روش‌ها و دیدگاه‌ها است. تاریخ انسانی به هم مرتبط هستند؛ به گونه‌ای که مهم‌ترین وقایع تاریخی، نقش خود را با ایجاد عواقب و پیامدها ایفا می‌نمایند؛ مثلاً تغییر شرایط بومی زندگی، بازتاب‌های خود را دارد. غیرممکن است که دقیقاً بتوانید یک سؤال تاریخی را بدون جواب دادن به همه سؤالات، جواب دهید (ص ۲۵۲-۲۵۵). اینکه چه چیزی تاریخ را تبدیل به یک رشته عمومی می‌کند و مشروعیت مطالعه تاریخی را از مطالعه چیزهای قدیمی متمایز می‌سازد، سؤالات در مقیاس بزرگ است. اینها سؤالاتی است که به دلیل آن حرفه تاریخ بوجود آمد. برای مثال سؤالاتی نظیر نگرش مدرن به تجارت نیاز به درک بافت چندوجهی وقایع تاریخی دارد و اینکه بدانیم چگونه مقایسه تاریخی را انجام دهیم. مطالعه مجموعه‌های تاریخی به دو صورت مهم است: یکی برای درک ماهیت مجموعه به عنوان یک کل و دوم برای تفسیر توسعه‌های ویژه‌تر در آن. در فرایند تاریخی در مقیاس بزرگ، باید سه سطح در ارزیابی‌های آنچه اتفاق می‌افتد لحاظ شود: سطح اول حوادث فراتاریخی، سطح نیمه تاریخی که به نتایج پیش‌بینی نشده فعالیت‌های انسانی می‌پردازد و سطح تاریخی‌تر که به اقدام آگاهانه انسانی توجه دارد (ص ۲۶۳).

مقاله دوازدهم: شرایط مقایسه تاریخی میان عصرها و مناطق

محدودیت‌های اعتبار مقایسه‌ها

یکی از وظایف اصلی تاریخ در مقیاس وسیع، ایجاد زمینه‌هایی برای نقد مقایسه‌های تاریخی است؛ یعنی نقد واحدهای معتبر برای

فرهنگ ترکیبی و گروه‌بندی گسترده‌ای از فرهنگ‌های مرتبط است که با یک سنت در ارتباط است؛ مثلاً تمدن اسلامی با سنت ایرانی. سامری مرتبط است. از نظر او وجود ایده‌ال‌های اسلامی است که تمدن اسلامی را از تمدن‌های قبلی آن متمایز می‌کند. او در مطالعات تمدنی معتقد است که دیالکتیک فرهنگی، فرایندی دوگانه است: یکی گفتگوی طرفداران شریعت با ایده‌ال‌های سازنده تمدن و دیگری رابطه غیرمستقیم بین اصول جامعه و محصولات فرهنگی آن. در رویکرد هاجسن، یک مشکل مفهومی عمده قرار دارد و اینکه به نظر او تمدن‌ها می‌توانند به وسیله ایده‌ال‌های سازنده‌شان شناسایی شوند، اما چگونه می‌توان از میان ایده‌ال‌های متعدد، فهمید که چه چیزی اسلام واقعی را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه او تمدن اسلامی در نهادینه کردن گرایش‌های جهانشمولی و برابری در فرهنگ ایرانی. سامری نقش داشته است.

هاجسن سه سنت فکری را متمایز می‌سازد. یکتاپرستی، فلسفه و علوم طبیعی یونانی و سنت امپراطوری و پادشاهی فارسی که با آمدن اسلام اینها از بین نرفتند، اما در طول خطوط اسلامی سازماندهی شدند. هاجسن می‌خواست نشان دهد که چگونه اسلام موضوعات موجود در سنت ایرانی. سامری و یکتاپرستی را تجدید کرد. هاجسن بر تحولات غربی و تأثیر آن در جهان تأکید می‌کند. سیطره اقتصادی و سیاسی اروپا بر سرزمین‌های اسلام با پیدایش ملی‌گرایی و ظهور دولت‌های ملی همراه بود. واژه شریعت اهمیت ویژه‌ای برای هاجسن دارد و نه تنها قانون اسلامی، بلکه هسته تمدن تلقی می‌شود. به اعتقاد ویراستار تأکید بیش از حد نویسنده بر شریعت بخش مهمی از موفقیت او را خدشه‌دار می‌سازد (ص ۳۲۴).

برای اجتناب از مسائل مبتلا به در مطالعه بین منطقه‌ای، سه مورد باید لحاظ شود: اول باید این مطالعه را از تاریخ‌های منطقه‌ای جدا کنیم. دوم باید خودمان را از روش‌های قدیمی‌تر تفکر تاریخی که با رویکرد بین منطقه‌ای تداخل دارند رها سازیم. سوم باید به توسعه ابزارهای سازماندهی انواع تاریخ بین منطقه‌ای پردازیم (ص ۲۹۲). رایج‌ترین رویکرد به سؤالات بین منطقه‌ای، رویکرد انتشارگرا است، اما رویکرد بافتی مفیدتر است. بحث دیگر کارکردهای کتاب تاریخ جهان است که عبارتند از فراهم آوردن دیدگاه و دورنمای کلی و فهم روابط بینابینی گسترده. دوم فراهم آوردن یک خلاصه به روز از نتایج فعلی تحقیق در تمام رشته‌های تاریخی. سومین رویکرد تمرکز روی فرهنگ‌های منطقه‌ای اصلی در دوران حساس و گسترش افق فرهنگی و نگهداشتن تعداد محدودی از رشته‌ها در کانون توجه (ص ۲۹۶-۲۹۷).

نتیجه‌گیری: تاریخ اسلام به عنوان تاریخ جهان

مارشال جی. اس. هاجسن و اعجاز اسلام

ویراستار در این قسمت به تفکرات هاجسن درباره اسلام می‌پردازد. کتاب اعجاز اسلام اثر هاجسن بیشتر تحت تأثیر عقاید فردی و دغدغه‌های اخلاقی او است. یکی از ویژگی‌های این کتاب، آهنگ دلسوزانه و محترمانه نسبت به اسلام است. این کتاب تحت تأثیر عقاید کویکر هاجسن است. (ص ۳۰۵). نویسنده به میراث مذهبی اسلامی اشاره دارد و اینکه این میراث چه مفهومی می‌تواند برای انسان‌های عصر مدرن داشته باشد. مطالعه سرنوشت میراث اسلامی می‌تواند بخشی از میراث و ثروت موروثی مشترک باشد و به ما درس‌هایی می‌آموزد. هاجسن این بحث را مطرح می‌کند که شرط لازم برای یک چارچوب جدید تاریخ جهان، انتقاد سیستماتیک به پیش‌فرض‌های اساسی تاریخ‌نگاری غربی است و تأکید او بر روش شناختی تاریخ جهان است. نقد هاجسن بر سنت غربی سنت جهان بر سه محور است: یکی نوع دیدگاه، دوم نوع واژگان استفاده شده و سوم نژادپرستی غیرآگاهانه. چارچوب تاریخ جهان باید با تاریخ جامعه با سواد انسانی، یعنی تاریخ آسیا و نواحی مربوط به آن شروع شود. بدون تاریخ مشترک و جمعی کل منطقه آفریقا و اروپا که غرب جزئی از آن بوده، تحولات غربی غیرقابل تصور است. هاجسن در پاسخ به این پرسش که چه چیزی دوران مدرنیته را از عصر کشاورزی متمایز می‌سازد، به مقوله فنی‌گرایی اشاره می‌کند. برای هاجسن فرایند تغییر، یک فرایند فرهنگی است؛ یعنی تحول در نگاه به جهان با اصول عقلانی محاسبه‌گرو خلاقانه. فنی‌گرایی با عقلانیت و برو با ویژگی‌های خاص اخلاقی نیز مرتبط است؛ یعنی نوع خاصی از افراد، مستقل و با روحیه مشارکتی می‌توانند ابداعاتی را انجام دهند. در رویکرد هاجسن به مطالعات تمدنی، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پویا هستند و نه ثابت و باید در گفتگوی مستمر با ایده‌ال‌ها باشند (ص ۳۱۳-۳۱۵). برای هاجسن تمدن یک